

## فخرالدین شادمان<sup>۱</sup>

### آیا این نظریه‌پرداز ترجمه به فارسی را از نو باید شناخت؟

#### عبدالحسین آذرنگ

فخرالدین شادمان، به رغم تسلطی که به دو سه زبان خارجی داشت و نیز ترجمه چند اثر به فارسی، جایی در صف مترجمان بنام و تراز اول ما نیافته است. همسرش فرنگیس شادمان (نمازی) زبان‌دانی بود که ترجمه‌های موفقی از او باقی است.

فخرالدین شادمان از پیشتازان نظریه‌پردازی درباره ترجمه به زبان فارسی است، و نیز نظریه‌پرداز درباره رویارویی جامعه ما با تمدن و فرهنگ غرب و راه دست‌یافتن به همان جوهری که به گمان او مایه اصلی توسعه و پیشرفت جامعه‌های غربی بوده است. کتابی از او با نام *تسخیر تمدن فرنگی* (تهران، ۱۳۲۶ش) پانزده سال پیش از انتشار *غربزدگی* جلال آل‌احمد (تهران، ۱۳۴۱ش) منتشر شد. از این گذشته، سیمین دانشور از دوستان نزدیک فرنگیس شادمان بود. او و همسرش جلال آل‌احمد با شادمان‌ها آمدررفت خانوادگی و گفت‌وگوهای دوستانه داشتند و آل‌احمد در جریان جزئیات دیدگاه‌های فخرالدین شادمان درباره مواجهه با فرهنگ و تمدن غرب بود (بر پایه اطلاعات و عکس‌های موجود در خانواده شادمان که از این پس در این نوشته با عنوان کلی «مدارک شادمان» از آن یاد می‌شود).

نخستین پیردازیم به شرح حال کوتاهی از زندگی و فعالیت‌های فخرالدین شادمان و سپس به دیدگاه او اشاره خواهد شد.

---

<sup>۱</sup> با سپاس بسیار از خانم دکتر زهرا شادمان، برادرزاده فخرالدین شادمان، که مدارکی بازمانده از او را، محفوظ در خانواده، به من نشان دادند؛ همچنین اطلاعات دست اول و منتشر نشده‌ای را با من در میان گذاشتند، چند خطای تاریخی را در منابع یادآور شدند و این امکان را فراهم آوردند که همان خطاهای رایج به این نوشته راه نیابد -ع.آ.

۲۸ // فصلنامه مترجم / شماره هفتادوسوم

## شَمه‌ای از شرح احوال

سید فخرالدین شادمان در ۱۲۸۳ ش / ۱۹۰۴ م، دو سال پیش از انقلاب مشروطه ایران، در محله پامنار تهران زاده شد. پدرش روحانی و ذاکر اهل بیت و برخاسته از روستایی در شمال تهران بود. مادرش تبریزی و از زنان تحصیل کرده روزگار خود بود، تحصیلات جدید داشت و از خانواده بازرگان برخاسته بود که با مهندس مهدی بازرگان، نخست‌وزیر موقت انقلاب، خویشاوندی داشتند (براساس «مدارک شادمان»). فخرالدین شادمان تحصیلات قدیم و جدید و تعلیمات عالی را در دارالمعلمین مرکزی (بعدها: دانشسرای عالی) و دانشکده حقوق در تهران، و سپس این تعلیمات را در دانشگاه‌های فرانسه و انگلستان ادامه داد و در حقوق و سیاست و اقتصاد دکترای گرفت. به این ترتیب او با علوم قدیم و جدید آشنایی داشت، به زبان‌های عربی، فرانسوی و انگلیسی مسلط بود و در عین حال از ادب فارسی هم بهره داشت، دستمایه‌ای که برای مقایسه و نظریه‌پردازی به او امکان می‌داد.

شادمان پس از پایان بردن تحصیلات در دارالمعلمین عالی، چند سالی در تهران زبان‌های فارسی و فرانسوی و تاریخ تدریس کرد. به محفل‌های ادبی هم می‌رفت، از جمله به محفلی که کسانی چون علی دشتی، عباس اقبال آشتیانی و نصرالله فلسفی در آن حضور داشتند و به‌طور منظم در محل «کتابخانه [= کتابفروشی] تهران» گرد هم می‌آمدند و به گفت‌وگو و بحث درباره مسائل ادبی و تاریخی می‌پرداختند. شادمان مدتی با نشریه طوفان هفتگی، به سرپرستی فرخی یزدی، شاعر معروف و دارای گرایش‌های تندروانه انقلابی، همکاری کرد. این نشریه از نشریه‌های پرمحتوای زمان خود به‌شمار می‌رفت (صدرهاشمی، ج ۳، ص ۱۸۴). شادمان پس از حدود یک سال همکاری با طوفان هفتگی، سردبیری آن نشریه را برعهده گرفت، اما به‌رغم این موفقیت و به دلایلی که چندان روشن نیست، فعالیت روزنامه‌نگاری را ادامه نداد.

به دعوت علی اکبر داور، وزیر عدلیه، در ۱۳۰۶ به حرفه قضاوت مشغول شد. در ۱۳۱۱ او را مأمور بازپرسی از لیندن بلات، رئیس آلمانی بانک ملی، و متهمان همکار او کردند. طرز عمل و شیوه دقیق رسیدگی‌اش به پرونده، نظر داور را جلب کرد و در ۱۳۱۳ مأمور خدمت به انگلستان و عضو هیئت نمایندگی دولت ایران در شرکت نفت ایران و انگلیس، در لندن شد. این نخستین سفر او به دیار فرنگ بود. در ۱۳۱۸ کفالت همان هیئت را به او سپردند. در انگلستان با علامه محمد قزوینی، سیدحسن تقی‌زاده و مجتبی مینوی آشنا و سپس از دوستان آنها شد. در ۱۳۱۹ در کیمبریج و در منزل ولادیمیر مینورسکی، ایران‌شناس

معروف روس و از دوستان ایران و ایرانیان، با فرنگیس نمازی آشنایی یافت. فرنگیس فارغ‌التحصیل رشته زبان و ادبیات انگلیسی از کیمبریج و از خاندان نمازی‌های شیراز بود. او بعدها آثاری از ویلیام شکسپیر و ادوارد گین را با چیره‌دستی به فارسی ترجمه کرد. آشنایی آن دو با هم به پیوند زناشویی‌شان در ۱۳۲۱ و نیز به همکاری فکری آنها انجامید. سیدحسن تقی‌زاده شاهد عقد آن دو بود و امضایش در عقدنامه آنها هست (براساس «مدارک شادمان»).

فخرالدین شادمان با استفاده از فرصت اقامت در خارج توانست در ۱۳۱۴ دوره تحصیلات دکتری در رشته حقوق را در دانشگاه پاریس، و در ۱۳۱۸ دوره دکتری در دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه لندن را به پایان برساند. پس از این دوره تحصیلی، در مدرسه السنه شرقی همان دانشگاه به تدریس مشغول شد و در کنار وظایف اداری و آموزشی، به نگارش و انتشار مقاله به زبان انگلیسی و ایراد سخنرانی درباره جنبه‌هایی از فرهنگ ایرانی پرداخت. او دو سال هم در دانشگاه کیمبریج و بعدها در اوایل دهه ۱۳۴۰ با استفاده از فرصت مطالعاتی، یک سال هم در آمریکا و در دانشگاه هاروارد، مطالعات خود را ادامه داد. او از ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۷، حدوداً ۱۳ سال در خارج به کار و تحصیل و تدریس اشتغال داشت. شادمان در ۱۳۲۶ همراه با همسرش به ایران بازگشت و در همان سال مدیریت شرکت سهامی بیمه ایران را بر عهده گرفت. از طریق برادرش سید جلال‌الدین شادمان، پدر دکتر زهرا شادمان، که با عبدالحسین هژیر، نخست‌وزیر، دوستی نزدیک داشت، به او معرفی شد، در ۱۳۲۷ به کابینه‌اش راه یافت و سمت‌های وزارت اقتصاد ملی و وزارت کشاورزی را بر عهده گرفت که نخستین سمت بلندپایه دولتی او بود. در دوره‌ای که وزارت اقتصاد را برعهده داشت، دانشکده نفت آبادان را با این هدف تأسیس کرد که ایران در زمینه نفت از وجود متخصصان خارجی بی‌نیاز شود. پس از کشته‌شدن هژیر به دست فدائیان اسلام و تغییر یافتن کابینه، تا ۱۳۳۲ در بانک کشاورزی و سازمان برنامه به خدمت دولتی ادامه داد. در ۱۳۲۹ تدریس تاریخ در دانشگاه تهران را آغاز کرد و تدریس دانشگاهی‌اش تا زمان درگذشتش در ۱۳۴۶، در دانشکده‌های ادبیات، الاهیات و حقوق دانشگاه تهران ادامه یافت.

شادمان پس از وزارت، حدود سه سال از ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۷، نیابت تولیت عظمای آستان قدس رضوی را در مشهد برعهده گرفت. در دوره نیابت او اقداماتی عمرانی انجام شد، اما گفته شده است چون با نظر شاه درباره نحوه مصرف عایدات آن آستان موافق نبود، و به روایت دیگری، چون با تأمین کردن بخشی از هزینه ساخت مزار نادرشاه افشار از محل

درآمدهای آستان قدس موافقت نکرد، از سمت تولیت استعفا کرد. یکی از بستگان نزدیکش این احتمال را قوی‌تر می‌داند که در مأموریت خراسان توقعاتی از شاه داشت که برآورده نشد و در نتیجه، او نه فقط با آزدگی خاطر از آن سمت استعفا کرد (به نقل از او)، بلکه از سیاست هم به‌طور کلی کناره گرفت و وقت خود را یکسره به تدریس و تحقیق اختصاص داد؛ البته در کنار این فعالیت اصلی سمت‌ها و همکاری‌هایی هم داشت، از جمله: بازرس دولت، سرپرست اداره کل تبلیغات، رادیو و انتشارات، رئیس شورای هدایت ملی، رئیس ایرانی صندوق مشترک ایران و آمریکا، عضو شورای عالی بانک ملی ایران، عضو فرهنگستان ایران، عضو شورای عالی فرهنگ و عضو شورای عالی سلطنتی.

شادمان به سرطان کبد مبتلا شد، برای مداوا به انگلستان رفت و در بیمارستانی در لندن درگذشت. پیکرش را بازگرداندند و در دارالسرور، از رواق‌های آستان قدس، به خاک سپردند. کتابخانه شخصی او شامل حدود هفت‌هزار مجلد کتاب و نشریه به چند زبان، در ۱۳۶۵ از سوی خانواده او به کتابخانه ملی اهدا شده است (براساس «مدارک شادمان»).

### شادمانِ اهل قلم

شادمان با انتشار مقاله‌ای در روزنامه *اقدام*، مقاله‌نویسی را از ۱۳۰۵ آغاز کرد و نگارش و انتشار مقاله در نشریه‌های مختلف تا سال‌های پایانی عمرش ادامه داشت. مضمون مقاله‌هایش بیشتر تاریخی، ادبی، آموزشی و مسائل زبان فارسی بود (برای مشخصات مقاله‌های او، نک: افشار، *فهرست مقالات فارسی*، ج ۱-۳). مقاله‌هایی که درباره زبان فارسی و جنبه‌های دستوری این زبان نوشته است نشان‌دهنده حساسیت او به این زبان و اهمیتی است که برای نقش زبان در رویارویی با تمدن فرنگی (غربی) قائل بود؛ شاید بتوان گفت که به درست خواندن و درست نوشتن فارسی حساسیت بسیار و حتی تعصب شدید داشت (نک: یغمایی، ۶۰۷). به نظر او فقط به یاری زبانی پیراسته می‌توان به هویتی استوار دست یافت. به ساختن واژه‌های جدید عقیده داشت. البته او میان «لغت‌سازی» و «لغت‌تراشی» فرق می‌گذاشت و با تحمیل در این خصوص مخالف بود (میلانی، *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*، ۲۰۵). به سبب عضویت در فرهنگستان زبان، با روند واژه‌گزینی و واژه‌سازی هم‌آشنایی داشت.

شادمان چند داستان هم نوشته است: *در راه هند* (تهران ۱۳۱۳)، *تاریکی و روشنایی* (تهران، ۱۳۲۹) و *کتاب بی‌نام* (تهران، بی‌تا؛ چ ۲، ۱۳۳۵). داستان‌هایش از لحاظ محتوا به مضمون «مدرنیته»، رویارویی جامعه ایران با آن و حفظ هویت ملی پرداخته است و به دیدگاه

او در باره تمدن فرنگی نزدیک است (نک: خود آثار). به‌طورکلی در همه آثارش نوعی انسجام و یکپارچگی دیده می‌شود (فیرحی؛ زیرکی حیدری، ۱۳۴)، اما داستان‌هایش از جنبه هنر و فن نویسندگی از امتیاز خاصی برخوردار نیست. نثر داستانی او احساساتی و پراز تشبیه و توصیف است، و هر جا هم لازم دیده شعرهایی از شاعران ایران را وارد بافت داستان کرده است (میرعابدینی، *تاریخ ادبیات داستانی ایران*، ۲۵۸). داستان‌هایش در مجموع از نظر ساختار و پرداخت روایی چیزی بر داستان‌نویسی ایران نمی‌افزاید. پرگویی و پراکنده‌گویی هم در آن دیده می‌شود (همان کتاب، ۲۴۴). او از شیوه روایی حسینقلی مستعان هم پیروی کرده است (میرعابدینی، *سیر تحول ادبیات داستانی و نمایشی*، ۲۲۸). بخشی از تاریخ قرون جدید (آلبرماله و ژول آیزاک) و چند داستان فرنگی را هم به فارسی ترجمه کرده است، از جمله قسمتی از *آناکارنیا*، اثر لِف تالستوی، که در این ترجمه‌های ادبی، به عکس ترجمه‌های همسرش، امتیاز خاصی دیده نمی‌شود (نک: خود آثار). با آنکه تاریخ تدریس می‌کرد، نوشته‌های تاریخی‌اش جزو آثار ماندگار و پرمخاطب و کاربرد قرار نگرفته و شاید بتوان گفت اکنون جزو منابع فراموش شده است.

### شادمان نظریه‌پرداز

اصلی‌ترین سهم شادمان را در زمینه دیگری باید سراغ گرفت، در پیشگامی او در طرح مسئله گسترش جهانگیر فرهنگ و تمدن غرب و راه رویارویی ایران و فرهنگ ایرانی با این فرهنگ و تمدن. او به تأثیر از اسپنگلر، فیلسوف تاریخ، به این نتیجه رسیده بود که فرنگ بیمار است، دوران شکوفایی غرب به سر آمده و سقوط آن آغاز شده است (میلانی، *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*، ۲۱۱). نکته‌های اساسی دیدگاه شادمان در دو کتاب *تسخیر تمدن فرنگی و تراژدی فرنگ* (برای مشخصات کتاب‌شناختی، نک: منابع مقاله) آمده است. در یادداشت کوتاهی که در آغاز کتاب *تراژدی فرنگ* آمده است، او می‌گوید: تقلیدکردن از مظاهر تمدن و فرهنگ خارجی، به‌ویژه فرنگی، حرام است و «پی‌بردن به اصول و ادراک دقایق» آن تمدن و فرهنگ «تکلیف ملی ما» است (تراژدی فرنگ، ص ۳). شاید جان مطلبش را با همین عبارت‌ها بیان کرده باشد. در کتاب *تسخیر تمدن فرنگی*، نخست سیمای «دشمن بزرگ ایران» را ترسیم می‌کند و او را «فُکُلی» می‌نامد، سپس آنچه صفت منفی در ذهن و ضمیرش دارد، تثار او می‌کند، از جمله: «بی‌شرم، نیمه زبان، ناآشنا به زبان فارسی و با تمدن فرنگی و زبان‌های دیگر، ناجوانمرد، مغرض، دروغگو، خودبین، ایران‌گریز، همدست دشمن»، و



چندین و چند صفت و نسبت دیگر (شادمان، همان کتاب، ۱۳-۲۴).  
«فکلی» شادمان می‌تواند همان «مستفرنگ»، «غرب‌شیفته»، «غرب‌زده»، «تجددخواه بی‌فکر و ذکر» و نظایر اینها در نوشته‌های دیگر منتقدان غرب باشد، شخصیتی که هویت و فرهنگ بومی خود را از دست داده است، آن را نمی‌شناسد و می‌خواهد با تمدن و فرهنگ دیگری جایگزین، یا هویت خود را از آن کسب کند. شادمان البته مرز میان دو مفهوم «تمدن» و «فرهنگ» را مشخص نکرده است و این دو واژه را گاه با هم، گاه به‌جای هم و عملاً به یک معنا و مقصود به کار برده است (نک: هر دو کتاب، صفحات متعدد).  
او در نوشته‌اش از کشور الجزایر به طور مشخص نام برده و آن را نمونه بارز کشوری دانسته که تمدن فرنگی آن را در کام خود بلعیده است (تسخیر تمدن فرنگی، ۳۰-۳۱). برای اینکه ایران به چنان سرنوشت ناگواری دچار نشود، او راه حل‌هایی پیشنهاد می‌دهد که به‌اجمال به آنها اشاره می‌شود:

- تسلط یافتن به زبان فارسی؛
- دست‌یافتن به زبان مشترک ملی و علمی؛

- مشارکت و همکاری همه آحاد ملت؛
- تشکیل کتابخانه‌های غنی؛ شناختن منابع فرهنگی و ترجمه آنها به زبان فارسی (تأکید از نویسنده این مقاله است)؛
- راه یافتن به همه آثار علمی، ادبی و هنری فرهنگی، تا بدین وسیله به جای «تسلیم شدن» در برابر آن تمدن (مانند نمونه الجزایر)، بتوان آن تمدن را «تسخیر» کرد (نک: همان، ۱۱۹-۶۶).

این دو واژه «تسلیم» و «تسخیر» به منزله شاه کلیدی است که به کمک آن می‌توان به عرصه دیدگاه شادمان درباره ترجمه راه یافت (توضیح بیش‌تر را در ادامه مقاله می‌بینید). از دیدگاه او، زمانی که ما اثری را از بانی به زبان خود ترجمه می‌کنیم، آن اثر را تسخیر می‌کنیم و از آن خود می‌سازیم، نه اینکه ما تسلیم آن اثر شده باشیم. شاید بی‌مناسبت نباشد که توضیحی را بر این نظر او بیفزایم.

کشورهای کم‌جمعیتی را می‌شناسیم که به دانش و فن هم‌تراز با دانش و فن بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین کشورهای جهان مجهز شده‌اند، از جمله برای مثال: اتریش، دانمارک، سوئد، فنلاند، نروژ و هلند.

#### آمار جمعیت این کشورها در ۲۰۲۰م<sup>۲</sup>

اتریش	حدود ۹ میلیون تن؛
دانمارک	حدود ۵ میلیون تن؛
سوئد	حدود ۱۰ میلیون تن؛
فنلاند	حدود ۵ میلیون تن؛
نروژ	حدود ۵ میلیون تن؛
هلند	حدود ۱۷ میلیون تن.

همان‌طور که می‌بینید، شمار جمعیت تعدادی از این کشورها از جمعیت شهر تهران، فقط یک شهر، کمتر است. مطالعه روند ترجمه، به‌ویژه در زمینه‌های علمی، پژوهشی، فنی در این کشورها به خوبی نشان می‌دهد که مطالب مطابق نیازشان را با چه سرعتی از زبان انگلیسی و زبان‌های دیگر به زبان ملی خود ترجمه می‌کنند. سوئد، کشوری نزدیک قطب، با همان محدودیت‌های اقلیم آب و هوایی نه چندان مناسب، با ۴۵۰ هزار کیلومتر مساحت، حدود

---

۲. بر پایه آخرین آمار، نک: این وبگاه: [www.worldometers.info](http://www.worldometers.info)



یک چهارم خاک ایران، از پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی جهان است. آیا این کشور با امکانات محدودش همهٔ اطلاعات علمی و فنی لازم را خودش تولید می‌کند؟ شاید سوئد مناسب‌ترین نمونه برای ارائه به ترجمه‌هراسان باشد که گمان می‌کنند ترجمه خطر و تهدیدی به حال ارکان ملی، فرهنگی و عقیدتی است. این ترجمه‌هراسی را حتی می‌توان در برگه‌های ارزش‌یابی نهادهایی دید که می‌خواهند ترجمه‌ها را ارزش‌یابی و به آنها جایزه اعطا کنند. نمره‌های تخصیص داده شده‌شان به امتیازهای ترجمه به گونه‌ای است که اگر ترجمه‌ای اصلی‌ترین شرایط ترجمهٔ خوب را داشته باشد، که همانا صحت، دقت، مطابقت ترجمه و اصل، و بازآفرینی زبان و لحن نوشتهٔ اصلی در زبان مقصد است، اما مترجم حاشیه و توضیحات بر ترجمه نیفزوده باشد، امتیاز کافی را برای جایزه کسب نمی‌کند.

شادمان چون با تاریخ و تاریخ تمدن‌ها و فرهنگ‌ها آشنا بود، خوب می‌دانست که اگر تمدنی یا فرهنگی در حال رشد باشد و اعتماد به نفس را به دست آورده باشد، نه تنها ترجمه‌هراس نیست، بلکه با ترجمهٔ بیش و بیشتر بر غنای فرهنگی و تمدنی خود می‌افزاید، زیرا مطالب ترجمه شده را در دستگاه هاضمه و فاهمهٔ خود هضم، جذب و سپس از آن خود می‌کند. برای مثال، در ایران عصر ساسانی، در دوره‌های رشد و اقتدار، از ترجمهٔ منابع خارجی استقبال کردند و پیامد و بازتاب این سیاست دولتی ترجمه را در آن عصر، در میراث پربهایی می‌توان دید که به عصر شکوفایی ترجمه در عصر عباسی انتقال یافت. شادمان این واقعیت‌های تاریخی را خوب می‌شناخت.

البته برداشت او از سرشت تمدن و فرهنگ جای بحث دارد. او تمدن و فرهنگ غرب را ساختاری مرتبط و منسجم نمی‌دانست، بلکه آن را به صورت مجموعه‌ای از اجزاء در نظر می‌گرفت که می‌توان آنچه ما لازم داریم و مفید می‌دانیم، از آن جدا و اخذ کنیم و بقیه را کنار بگذاریم. انتخاب اجزای مناسب و عنصرهای دلخواه از دیدگاه ما و فروردن و فرودادن آنها در دستگاه هاضمهٔ فرهنگ خودی، همان سازوکاری است که شادمان با تعبیر «تسخیر تمدن فرنگی» از آن یاد می‌کند، به جای تسلیم شدن در برابر آن. او می‌گوید اگر منابع فرنگی را درست ترجمه و بی غلط تفسیر کنیم، به این می‌ماند که دشمن خودمان را اسیر کرده و به خدمت گرفته باشیم. پس برای آنکه بتوانیم دشمنمان را به خدمت بگیریم، عقل، اراده، فکر درستِ فارغ از شک و وسوسه لازم است. استقلال سیاسی موقوف است به استقلال فکری، و استقلال سیاسی فقط از راه تسلط یافتن ما بر تمدن فرنگی و تسخیرکردن آن میسر می‌شود (تسخیر تمدن فرنگی، ۷۴-۷۹، ۹۶، ۱۱۰-۱۱۱).

شادمان اصلاح فرهنگ را مقدم بر هر اقدام دیگری می‌داند. ساختار و سازوکار فرهنگی، یا به تعبیر او «دستگاه فرهنگی»، هدف می‌خواهد و این هدف همانا شناختن خود و دیگران، درست آموختن زبان خود و زبان دیگران است. او برای رسیدن به هدف، از جمله ۲۵ وظیفه را، به‌طور اخص درباره ایران و فرهنگ ایرانی، پیشنهاد کرده است، از جمله:

- تهیه انواع فهرست‌ها از کتاب‌ها و مقاله‌های چاپ شده به هر زبانی که باشند درباره ایران و سپس ترجمه موارد سودمند آنها به فارسی؛
- ایجاد زمینه لازم برای تدوین و نشر انواع فرهنگ‌ها و منابع مرجع دیگر. او برای ایجاد «انقلاب کبیر فکری ایران» ترجمه و انتشار کتاب‌های مهم جهان را هم به زبان فارسی پیشنهاد کرده است (تراژدی فرنگ، ۲۹، ۴۵-۴۹).

شادمان برای اصلاح سامانه آموزش و پرورش کشور هم سی پیشنهاد ارائه داده است که مکمل طرح او برای رسیدن به همان هدف‌هاست (همان کتاب، ۲۳۷-۲۴۰). او بر «وحدت تربیت ملی و زبان ملی و خط ملی» تأکید دارد و برای «تربیت ملی» دو رکن قائل است: فرنگ‌شناسی تا کسی فریفته آن نشود، و «ایران‌پرستی». او برای تربیت ملی هم سی پیشنهاد ارائه داده است (نک: همان کتاب، ۲۸۰ به بعد).

### نقد دیدگاه شادمان

دیدگاه شادمان موضوع نقد و بررسی‌های بیشتر کسانی قرار گرفته است که به تحول فکری در تاریخ جدید و تجدد در ایران پرداخته‌اند. او را در شمار آن دسته از اندیش‌مندان قرار داده‌اند که می‌خواهند مدرنیته غربی را با فرهنگ ایرانی سازگاری دهند، تلفیق کنند، و «مدرنیته بومی و ایرانی» را شکل دهند. مشکل کار شادمان را در این نکته دانسته‌اند که معلوم نکرده است کدام اجزا را باید و می‌توان از سایر اجزای مدرنیته غربی جدا و آنها را اخذ کرد (نک: بهرامی کمیل، ۳۰۱، ۳۰۴). رهیافت او را بر نقش زبان، محل تأمل است، و بعضی هم مانند جمشید بهنام (ص ۱۱۸) آن را «ساده لوحانه و مبهم» خوانده‌اند. به نظر آنها نباید عامل‌های دیگری چون روند اجتماعی شدن، روابط قدرت در جامعه و کسب هویت نادیده گرفته شود. شادمان از دیدگاه آنها سرشت چند بُعدی دشواری‌ها و چالش‌های مدرنیته را دریافته و برداشتش از برخورد‌های فرهنگی میان تمدن‌ها ساده‌اندیشانه و گفتمان جدلی او ناکافی بوده است (از جمله، نک: بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب، ۱۰۲).

شادمان در رویارویی با تمدن فرنگی از استعاره‌های نظامی استفاده کرده است و آل‌احمد از استعاره‌های پزشکی. شادمان، به این ترتیب، در نقش نظامی سیاستمدار ظاهر می‌شود و آل‌احمد در نقش پزشک روشنفکر. شادمان از یک سو حلقه فکری رابط میان میرزا ملک‌خان و سید حسن تقی‌زاده، و از سوی دیگر، حلقه واسط میان سید جمال‌الدین اسدآبادی و آل‌احمد بود. دیدگاهش خام‌اندیشی گروه نخست و تندروی گروه دوم را نداشت. او با دیدگاهش بدعت‌گذار «مبحث غربزدگی» شد (بروجردی، «غربزدگی شرقزدگی وارونه»، ۳۸۵).

شادمان رویارویی با تجدد و فرنگ را نبردی سخت و دشوار می‌دانست و بر این باور بود که ایران در تاریخ خود هیچ‌گاه با چنین دشمنی روبه‌رو نشده است (میلانی، «شادمان و تسخیر...»، ۲۳). عباس میلانی که خواهرزاده شادمان هم هست و با دل‌بستگی و دقت‌ورزی در آثار او تفحص گسترده و موشکافانه‌ای کرده است، تعریف شادمان را از «تجدد» با تعریف بلومبرگ، از نظریه‌پردازان درباره تجدد دنیای غرب، همسو و همساز می‌پندارد و تأکید شادمان را بر خودشناسی با این گفته بلومبرگ سازگار می‌بیند که «تجدد جز خودشناسی نقاد نیست» (میلانی، «تسخیر تمدن فرنگی»، ۵۹). به نظر میلانی، تجدد واقعی از دیدگاه شادمان با خودشناسی اصیل، و تجددخواهی در ایران با نوعی خودکم‌بینی فرهنگی همراه است، و محور اصلی همه آثار او بر گذشتن از این معضل تاریخی است. شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس را در دوره فتح‌الحی‌شاه قاجار، نقطه عطفی در بحران تجدد به‌شمار می‌آورد (میلانی، «سید فخرالدین...»، ۲۶۲، ۲۶۴).

دیدگاه شادمان با دیدگاه احمد کسروی هم مقایسه شده است. فیرحی و زیرکی حیدری در نوشته مشترکشان بر این نظرند که شادمان دوره‌های تاریخی ایران پیش از اسلام و پس از اسلام را از هم تفکیک نکرده است. تلاش فکری او را برای مهیا کردن بستر نظری مناسب برای عبور از بحران ناکام می‌دانند؛ همچنین تلاش فکری او را در سنت فکری ملی‌گرایان، همانند تلاش احمد کسروی، ناموفق قلمداد می‌کنند (نک: فیرحی؛ زیرکی حیدری، ۱۳۴-۱۳۶).

به‌رغم همه اینها، فخرالدین شادمان پس از احمد کسروی و پیش از جلال آل‌احمد، در سیر اندیشه تجدد در ایران نقش داشت، اما شاید به این سبب در حافظه ایرانیان جایگاه خود را به دست نیاورد که، در فضای سیاست‌زده ایران، جنبه سیاسی او جنبه فرهنگی‌اش را در سایه قرار داد. به گفته حسن میرعابدینی (*تاریخ ادبیات داستانی ایران*، ۴۴۴-۴۴۵) شرکت او در کابینه سپهبد زاهدی، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی دکتر محمد

مصدق، پذیرفتن سمت وزارت در کابینه کودتا، عملی نبود که دگراندیشان، چپ‌گرایان و ملی‌گرایان و سایر اعضای جناح‌های مخالف، بتوانند نادیده بگیرند. اکنون که سال‌ها از آن غوغای سیاسی گذشته است، شاید با داوری بی‌طرفانه بتوان ارزش‌های نظریه‌پردازی شادمان را درباره غرب و ترجمه منابع از زبان‌های مختلف بازنمایشی کرد و جایگاه بحق او را در اندیشه‌ورزی ایرانی در این زمینه‌ها، به او بازگرداند.

### منابع

- اتحاد، هوشنگ، *پژوهشگران معاصر ایران*، تهران، ۱۳۷۸، ج ۱، ۱۳۸۴. اعتضادپور، علی، «سردر شرقی صحن عتیق»، *نامه آستان قدس*، ش ۱۹ (آذر ۱۳۴۳).
- افشار، ایرج، *سواد و بیاض*، تهران، ۱۳۴۹.
- \_\_\_\_\_، *فهرست مقالات فارسی*، تهران، ۱۳۴۸ - .
- \_\_\_\_\_، «وفات دکتر سید فخرالدین شادمان»، *راهنمای کتاب*، سال ۱۰، ش ۴ (آبان ۱۳۶۴).
- اوکتائی، «کتابخانه آستان قدس...»، *نامه آستان قدس*، ش ۷ (مرداد ۱۳۴۰). برزین، مسعود، *شناسنامه مطبوعات ایران*، تهران، ۱۳۷۱.
- بروجردی، مهرزاد، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، ۱۳۷۷.
- \_\_\_\_\_، «غربزدگی و شرقزدگی وارونه»، *ایران‌نامه*، ش ۳۱ (تابستان ۱۳۶۹).
- بهرامی‌کمیل، نظام، *گونه‌شناسی روشنفکران ایرانی*، تهران، ۱۳۹۳.
- بهنام، جمشید، *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران، ۱۳۷۵.
- «دکتر سیدفخرالدین شادمان»، *راهنمای کتاب*، سال ۵، ش ۱ (فروردین ۱۳۴۱). *دولتهای ایران*، تهران، ۱۳۷۸.
- شادمان، فخرالدین، *تراژدی فرنگ*، تهران، ۱۳۴۶.
- \_\_\_\_\_، *تسخیر تمدن فرنگی*، تهران، ۱۳۲۶.
- \_\_\_\_\_، [«مدارک شادمان»] (اسناد، اوراق، یادداشت‌ها، نامه‌ها، عکس‌ها نزد خانواده او). صدرهاشمی، محمد، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، اصفهان، ۱۳۶۳.
- «ضایعه جبران ناپذیر»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی [دانشگاه تهران]*، سال ۱۵، ش ۲ و ۳ (آذر- بهمن ۱۳۴۶).
- عاقلی، باقر، *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، تهران، ۱۳۸۰.
- «عقل و آزادی» (ویژه چهلمین سال درگذشت دکتر فخرالدین شادمان)، *روزنامه کارگزاران*، سال ۲، ش ۳۷۴ (۳ شهریور ۱۳۸۶).
- فرمانفرمائی، منوچهر، *از تهران تا کاراکاس*، تهران، ۱۳۷۳.

- م.خ.م.، «فخرالدین شادمان، زندگی و آثار او»، وحید، ش ۴۶ (مهر ۱۳۴۶).
- فیرحی، داود؛ زیرکی حیدری، علی، «مفهوم خویشتن در سنت فکری ملی گرا...»، فصلنامه سیاست، سال ۴۷، ش ۱ (بهار ۱۳۹۶).
- کوثری، علی اکبر، «وزارت فرهنگ دیروز» (گفت و گو)، تاریخ معاصر ایران، ش ۱۳ و ۱۴ (بهار و تابستان ۱۳۷۹).
- متینی، جلال، «زندگینامه فخرالدین شادمان»، روزنامه کارگزاران، همان شماره. میرعابدینی، حسن، تاریخ ادبیات داستانی ایران، تهران، ۱۳۹۲.
- \_\_\_\_\_، سیر تحول ادبیات داستانی و نمایشی، تهران، ۱۳۸۷.
- میلانی، عباس، تجدد و تجددستیزی در ایران، چ ۳، تهران، ۱۳۸۱.
- \_\_\_\_\_، «تسخیر تمدن فرنگی»، کارگزاران، سال ۲، ش ۳۷۴ (۳ شهریور ۱۳۸۶).
- \_\_\_\_\_، «سیدفخرالدین شادمان و مسأله تجدد»، ایران شناسی، سال ۷، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۴).
- \_\_\_\_\_، «شادمان و تسخیر تمدن فرنگی»، مقدمه بر: شادمان، فخرالدین، تسخیر تمدن فرنگی، چ ۲، تهران، ۱۳۸۹.
- یغمایی، حبیب، «خاطرات مدیر مجله یغما»، آینده، سال ۷، ش ۸ (آبان ۱۳۶۰).
- Milani, Abbas, *Eminent Persians: The Men and Women Who Made Modern Iran, 1941-1979*, Syracuse University Press, 2008.